



دو به علاوه یک

مرور گرایش‌های موجود در تولید کتاب دینی

مصطفی پورنجاتی

فرهنگی و برخی مؤسسات وابسته به آن نهادها تولید می‌کنند، باید به حساب آورد. چون در فضای فرهنگی به شکل گسترده توزیع می‌شوند؛ اما پیشخان آشکار و ثابتی ندارند. در گرایش بازارمحور، «نشر»، صرفاً صنعت است و مؤسسه انتشاراتی، بنگاه اقتصادی. پس ناشر هوشمند، آن است که انواع نیازها و سلايق روان-تنی مخاطب را رصد می‌کند و او را به این باور می‌رساند: کتابی که برای تولید کرده‌ام، گم شده‌ است. توست.

در گرایش کمیته محور، مؤسسه یا نهاد فرهنگی، ابتدا سیاست کلان و نگاه عالی مجموعه خود را در نظر می‌گیرد و به دلیل بی‌ارتباطی نسبی با اکثر مخاطبان واقعی، کتابی تولید می‌کند یا می‌سازد که پیش از

مرور پیشخان کتاب‌هایی که مضامین دینی داشته باشند، وجود دو گرایش پررنگ‌تر را در تولید آنها نشان می‌دهد:

گرایش اول: بازارمحور. گرایش دوم: کمیته محور. گرایش دیگری نیز البته به ویژه در دو-سه سال اخیر، قابل شناسایی و نام‌گذاری است، اما رنگ و آهنگ آن، به قوت دو جریان دیگر نیست.

در این مرور، گستره پیشخان کتاب‌های دینی را اعم از نمایشگاه‌های کتاب و منشورات مؤسسات و نهادهای فرهنگی در نظر گرفته‌ام. طبیعتاً در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، نمایشگاه‌های کتاب استانی و ویتترین کتاب‌فروشی‌ها، پیشخان رسمی را می‌توان دید و بررسیید. اما کتاب‌هایی را نیز که شماری از نهادهای

هرچیز، مؤید همان نگاه کلان باشد، نه لزوماً رافع گره‌های ذهنی و وجودی مخاطبان احتمالی‌اش.

۱

حالا اگر به ابژه خویش نزدیک‌تر شویم، مختصات بیشتر هریک از این دو گرایش را بهتر می‌توانیم دید. در گرایش بازارمحور، از نظر محتوا، فوری‌ترین و روترین نیازهای مخاطب در این کتاب‌ها لحاظ شده است به گونه‌ای که با دیدن عنوان کتاب، کمتر درباره خرید آن شک کند. موضوعات و مضامین این کتاب‌ها دستاورد سیاست‌گذاری فرهنگی مشخص و خاصی نیست و از نیازسنجی مخاطبان و نیز نگاه جامع به معارف دین برگرفته نشده است؛ بلکه انتخاب موضوع، به شمم ناشر و نویسنده از اوضاع بازار نشر باز می‌گردد. این نوع ناشر و نویسنده، پرفروش‌ها را می‌شناسند و از فضای نشر، تحلیل اقتصادی دارند. رجوع این تیپ ناشران و نویسنده‌ها اکنون به چنین موضوعاتی بیشتر است: دستورالعمل‌های مربوط به سلامتی و بهداشت؛ شادی؛ زندگی بهتر؛ جهان رازآلود غیب؛ کرامات معصومان (علیهم‌السلام) و اولیا؛ و تمسخر جهان غرب. حتی اگر این مضامین،

نیاز واقعی مخاطب باشد، محتوای درآمده در این آثار، اصالت کافی ندارند؛ زیرا معمولاً بُرش خورده کتاب‌های دیگرند و هیچ‌گونه فرآوری در باره آنها صورت نگرفته است. از نظر سیاست فرهنگی، ارزیابی نشده و صحت و سقم محتوای آنها معلوم نیست. نثر کتاب‌ها، سرسری و پرعجله نوشته شده‌اند و دغدغه امکانات و ظرفیت‌های زبان فارسی ندارند. اگر شعر باشد، تخیلش فدای نظم می‌شود و اگر داستان باشد، پیرنگش فدای پیامش و اگر مقاله باشد، جستجوی حقیقت و کشف پاسخ، فدای شعار یا توصیه‌هایش.

در این گرایش، تنوع سلیق مخاطبان لحاظ می‌شود. اما کتاب‌ها از نظر طراحی جلد، ساده و بی‌نیاز از هرگونه تأمل چشمی و کشف است و رنگ‌ها هویت مستقل ندارند. صفحه‌آرایی، یا به بسیط‌ترین شکل ممکن انجام می‌شود یا صرفاً به استفاده از قالب‌های کلیشه و آماده نرم‌افزارها بسنده می‌شود و هیچ رابطه و نسبتی میان شیوه صفحه‌آرایی و محتوا نمی‌توان یافت.

۲

در گرایش دوم (کمیت‌محوری)، به گمانم وضع، اسف‌بارتر است؛ زیرا در گرایش

اول، ناشر به مثابه بنگاه اقتصادی، دست کم مجبور است برای جلب رضایت کاذب مخاطب خود (خریدار) یا ذائقه‌سازی او، طراح استخدام کند، نویسنده و مترجم را از نظر مالی راضی نگه دارد، و کتاب را در چرخه توزیع بیندازد. پس چرخه، بالنسبه اصولی‌تر می‌چرخد؛ اما مؤسسه و نهاد رسمی فرهنگی چه طور؟ از دل چارت سازمانی، کارمند و مدیر پدید می‌آید، نه طراح و نویسنده خلاق. و اصولاً چه کسی در قبال کیفیت اثر تولیدی. نمایشی آن سازمان فرهنگی، او را بازخواهد خواست؟ مگر مخاطب فرضی چنین اثری، برای تهیه کردنش مجبور است دست در جیب کند تا نهاد فرهنگی، نگران رغبت و تمایل او به خرید باشد؟ بودجه، مصرف و سرانجام، تعداد عناوین دفترچه‌ها، بروشورها، نشریه‌ها و منشورات آن سازمان در بیلان کاری یک سال، چشمگیر می‌شود. برحسب تصادف، گاه همکاری برخی کارشناسان دینی حاضر در پُست‌های فرهنگی سازمان، سبب‌ساز سفارش تولید آثار کیفی‌تری است دست کم ممانعت از پدیدآوری آثار کم‌مایه یا آفت‌زده می‌شود. و زهی سعادت که در همین مسیر، خروجی کار به دست هنرمندان گرافیست و تحصیل‌کرده و باتجربه درآید. البته از

سر حُسن تصادف؛ اما امان از آن روز که چنین تصادف پربرکتی در کار نباشد! در این گرایش، خروجی‌ها همیشه به صورت گل‌درشت، دینی و مذهبی‌اند و معمولاً مناسبتی؛ اما عمق، ظرافت، تناسب، و اصالت محتوایی و بصری آثار، چه بسیار که قابل خدشه است.

۳

در نگاه من به این دو گرایش اصلی، می‌توان وصف «آسیب‌زا» را برای آنها به کار برد. منظورم چنین آسیب‌هایی است: ضعیف بودن پشتوانه محتوایی؛ پاسخ صحیح و کامل ندادن به نیازهای روحی و ذهنی مخاطب و ذائقه‌سازی کاذب؛ کم‌بهره یا بی‌بهره بودن از نظارت متخصصان و کارشناسان مرتبط با موضوع کتاب؛ سطحی و غیر عمیق بار آوردن طرز فکر مخاطب؛ نداشتن دغدغه صیانت از زبان فارسی و درست‌نویسی؛ استفاده از کمترین ظرفیت‌های هنری و بصری. اینها در کنار یکدیگر، توالی فاسد‌چندی پدید می‌آورد که از جمله آنهاست کم‌رغبتی به مطالعه، و افت ذوق سلیم در انتخاب کتاب خوب، و شاید مهم‌تر از همه: تبلیغ بدین. گرایش بالنسبه تازه‌ای که در ابتدای

این نوشتار، به آن اشاره کردم، در مقایسه با دو گرایش دیگر، رویکرد مستقل‌تر و فرهنگی‌تری دارد و متغیرهای اقتصادی یا سازمانی، مهم‌ترین متغیرهایی نیستند که بر آن اثر می‌گذارند.

امید فعالان حوزه فرهنگ و هنر دینی به تقویت و استمرار حضور همین گرایش در

تولید کتاب است. به لحاظ اهمیت فوق العاده این گرایش، پس از حدود نیم قرن انتظار برای رونمایی آن، وصف مختصات آن، نوشتاری مبسوط‌تر می‌طلبد که به یاری خدا، در شماره دوم «سنجه» منتشر خواهد شد.